

طغر در دیوان شهریار

مؤلف

الهام باقریان

www.ketab.ir

سرشناسه :	باقريان، الهام، ۱۳۶۲، dham, bagerian, . پديدآور
عنوان و نام پديدآور :	طنز در ديوان شهريار
مشخصات نشر :	تمريز شايسته ۱۳۸۹
مشخصات طاهري :	۱، وزيري
شابک :	978-964-7266-81-9
وضعيت فهرست لويסי :	فيبا
موضوع :	شهريار، محمد حسين، ۱۲۸۵ - ۱۳۶۷ -- نقد و تفسير
موضوع :	شعر طنزآمیز -- تاريخ و نقد
شماره کتابشناسی ملی :	۲۳۳۷۵۵۶

انتشارات شايسته

خيابان امام : روبروي سه راه طالقاني ۵۵۶۱۹۶۱

طنز در ديوان شهريار

الهام باقريان

چاپ اول ۱۳۹۰ - تيراژ : ۱۰۰۰ نسخه - چاپ : شهاب

ليتوگرافي : واژه - قيمت : ۴۰۰۰۰ ريال

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۷۲۶۶-۸۱-۹

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	چکیده
۱۱	پیشگفتار
۲۳	فصل اول - کلیاتی دربارهٔ طنز
۲۵	۱. معنی لغوی طنز
۲۶	۲. تعریف طنز
۲۷	۳. اقسام طنز
۳۴	۴. ویژگی‌های طنز
۳۶	۵. تعریف طنز از نظر نگارنده
۳۶	۶. طنز و خنده
۳۷	۷. انواع خنده
۳۸	۸. لحن طنز
۳۹	۹. فرق طنز با هزل و هجو و فکاهی و لطیفه
۴۵	۱۰. طنز و آزادی
۴۶	۱۱. شیوه‌های رایج در طنز
۵۱	۱۲. قالب بیان طنز
۵۹	۱۳. طنز در ادبیات کلاسیک و مدرن جهان
۵۹	۱۴. طنز در ادبیات فارسی
۶۰	۱۵. سه نظریه دربارهٔ طنز

۶۱. طنز پیش از مشروطیت
۶۲. طنز پس از مشروطیت
۶۴. شکل‌های دیگر طنز

فصل دوم - طنزهای سیاسی و اجتماعی در دیوان شهریار
۷۵
۷۷ درباره طنزهای سیاسی و اجتماعی

فصل سوم - طنزهای مذهبی خرافی
۱۰۷
۱۰۹ کلیاتی درباره طنزهای مذهبی و خرافی

فصل چهارم - طنزهای پندآموز
۱۲۷
۱۲۹ کلیاتی درباره طنز پندآموز

فصل پنجم - طنزهای تربیتی - خانوادگی
۱۳۳
۱۳۵ کلیاتی درباره طنز تربیتی

فصل ششم - طنزهای ادبی
۱۴۳
۱۴۵ کلیاتی درباره طنز ادبی

فصل هفتم - شوخ طبعی
۱۵۷
۱۵۹ کلیاتی درباره شوخ طبعی

فهرست اعلام
۱۶۳

اشخاص
۱۶۵

اماکن
۱۷۵

الآیات
۱۷۷

احادیث
۱۷۷

کلمات مشایخ
۱۷۹

منابع فارسی
۱۸۱

چکیده‌ای از کتاب حاضر

طنز پیش از مشروطه نوع خاصی ادبی به حساب نمی‌آمد بلکه آن را در معنی شوخی و مسخره کردن به کار می‌بردند و هر چند شاعران و نویسندگان بزرگی چون عبید زاکانی، عطار نیشابوری، حافظ آثاری ارزشمند در این زمینه پدید آوردند، ولی آنها را نوعی خاص از انواع ادبی نمی‌دانستند، و در واقع از دوره مشروطه و آشنایی ایرانیان با علوم و فرهنگ اروپاییان بود که طنز به عنوان نوع ادبی خاص تلقی شد که معادل با کلمه saure انگلیسی می‌باشد. طنز را می‌توان انتقاد اجتماعی در قالب خنده دانست که هدف از آن اصلاح جامعه است. طنز به لحاظ محتوا دارای انواع مختلف است که خاستگاه همه آنها، مسائل مربوط به جوامع انسانی است ما در این تحقیق، طنز در شعر استاد محمد حسین شهریار را به لحاظ محتوا در پنج زمینه طنزهای سیاسی - اجتماعی، طنزهای تربیتی و خانوادگی، طنزهای مذهبی و خرافاتی، طنزهای ادبی، و طنزهای پندآمیز مورد بررسی قرار داده‌ایم و در آغاز، فصلی درباره کلیاتی در مورد طنز به آن افزوده‌ایم. استاد شهریار با همه تلخ‌کامی‌ها و تحمل شدائد و مرارت‌ها، طبعی شوخ و بذل‌گو داشت و گهگاهی که - شاید برای تفریح - به طنزگویی می‌پرداخت و توفیق چشمگیر در این زمینه نیز پیدا می‌کرد با این حال بر اثر نامرادی در عشق، و داشتن زندگی پریشان و نابسامان، کمتر به طنز و شوخی تمایل می‌کرد بطوری که اشعار طنزآمیز او نسبت به اشعار جدی‌اش بسیار کم است.

در این مختصر، هر چه نوشته‌ایم از اشعار خود استاد استنباط کرده‌ایم و شواهد مربوط به هر قسمت را نیز در ذیل‌اش به اختصار، نقل کرده‌ایم. امید است خوانندگان عزیز به دیده لطف بر آن بنگرند و کم و کاستی‌های آن را به نگارنده باز نمایند تا انشاءالله در رفع آنها بکوشیم.

www.ketab.ir

پیشگفتار

خداوندا از این زندان پست، و ارهان ما را
زمن گیر این من موهوم و اسم بی مسمّا را
چو از دریای لاهوتم چه باشم قطره ناسوت
ظلمات فلک بشکاف و بگشای این معتمّا را

سید محمد حسین بهجت تبریزی فرزند سید اسمعیل موسوی معروف به حاج
میرآقا خشگنابی در سال ۱۳۲۵ قمری برابر با سال ۱۲۸۵ شمسی و مطابق با سال
۱۹۰۷ میلادی در شهر تبریز در محله بازارچه میرزا نصرالله در منزل شخصی حاج
میرآقا که از سادات خشگناب (قریه‌ای در نزدیکی قره‌چمن) و از وکلای پایه
دادگستری تبریز بود، پای به عرصه وجود گذاشت.
نام مادرش خانم ننه، دختر یکی از مالکین قریه قنیش قوراشاق و از بستگان حاج
میرآقا خشگنابی بود.

شهریار اولین فرزند خانواده بود و اطفال قبل از او تلف شده بودند، بدینسان
سیدمحمد حسین در خانواده، از محبت و علاقه بخصوصی برخوردار بود.

یازده ماه پس از تولد سید محمد حسین، انقلاب مشروطه ایران دومین دور خود
را برای بدست آوردن استقلال و آزادی از جنگال استبداد و خفقان و رهایی کشور
از لوٹ وجود بیگانگان و عمال سرسپرده آنان با قیام مسلحانه به فرماندهی ستارخان
سردار ملی و باقرخان سالار ملی آغاز کرد و شهر گردآفرین و قهرمان پرور تبریز در
انتظار حوادث خونین بسر می‌برد.

در این هنگام میرآقا، اوضاع شهر تبریز را از نظر سیاسی و نیز به علت شیوع بیماری وبا، خطرناک دیده، خانواده خود را همراه خواهر و مادر خود (عمه و مادر بزرگ شهریار) و سید محمدحسین به قریه قئیش قورشاق از توابع قره‌چمن و ترکمانچای (بابا یوردی) کوچ می‌دهد.

خواندن کتاب‌های مختلف اعم از ترسل و نصّاب و گلستان استعداد و نبوغ ذاتی او را آشکار نمود. شهریار اولین شعرش را در چهار سالگی سروده و آن موقعی بود که خدمتکارشان به نام رقیه برای ناهارش آبگوشت تهیه کرده بود و شهریار که برنج را دوست می‌داشته خطاب به او گفته است:

روقیه باجی، باشیمین تاجی اتی آت ایته، منه وئر کته

شهریار تحصیلات کلاسیک خود را در مدرسه متحده و فیوضات و سیکل اول متوسطه را در دبیرستان فردوسی تبریز که در آن زمان، دبیرستان محمدیه نامیده می‌شد به پایان رسانده و در سال ۱۳۰۰ شمسی برابر با ۱۹۲۱ میلادی در (۱۵-۱۶) سالگی برای ادامه تحصیل به تهران می‌آید. جهت ادامه تحصیل در دارالفنون نام‌نویسی می‌کند و بعد از به اتمام رساندن تحصیلات متوسطه در ۱۹ سالگی وارد مدرسه طب دارالفنون گردید و مدت پنج سال در این دانشکده به تحصیل مشغول بوده و در سال ۱۳۰۷ شمسی به عنوان افسر ارتش در دانشکده افسری در رشته پزشکی اسم‌نویسی نمود، ولی علاقه و روحیه‌اش با عمل جراحی سازگار نبود.

شهریار شخصیتی روشن‌بین است و از اول زندگی به وسیله رؤیا هدایت می‌شده دو خواب او که در بچگی و اوایل جوانی دیده معروف است: اولی خوابی است که در ۱۶ سالگی موقعی که با قافله از تبریز به سوی تهران حرکت کرده بود در اولین منزل بین راه (قریه باسمنج) دیده است و شرح آن این است که شهریار در خواب می‌بیند: که روی قلّه کوه‌ها طبل بزرگی می‌کوبد و صدای آن طبل در اطراف و جوانب می‌پیچد و به قدری صدای آن رعد آساست که خودش نیز وحشت می‌کند. این خواب شهریار را می‌توان به شهرتی که پیدا کرده و بعدها هم بیشتر خواهد شد،

تعبیر کرد. خواب دوم ر شهریار در ۱۹ سالگی می بیند و آن زمانی ست که عشق وئی شهریار درون آخری خود را طی می کند. خوابی می بیند که به زیر آب رفته و در قعر سخر، سنگی به دست شهریار می افتد که چون روی آب می آید ملاحظه می کند که آن سنگ گوهر درخشانی ست که دنیا را چون آفتاب روشن می کند و می شنود که از اطراف می گویند: گوهر شب چرخ را یافته ست. این خواب شهریار هم بدین گونه تعبیر شد که معشوقه در ندادن زمانی ز دست شهریار رفت. شاعر در منظومه زلف شاعر شرح آن خواب را به شعر گفته. در همان حجت آباد تحول عرفانه ای بری شهریار دست می دهد که گوهر عشق و عرفان را در نتیجه آن تحول می یابد.

شهریار در سال های آخر دوران تحصیل در رشته پزشکی به ده عشق نافرجامی - گرفتار آمد و این ناکامی موهبتی بود الهی، که آتش درون و سوز التهاب شاعر را شعله ور ساخت. تحولات درونی و در به فضای معنوی ویژه ای کشانید تا جایی که از بند علایق رست و در سلک صابحدلان درآمد و سروده هایش رنگ و بوی دیگری یافت.

یری خانم دختر زیبای تهرانی نامزد شهریار که دام اصلی وی ثریا می باشد و شهریار در اشعار خود پیوسته بانام بری از وی یاد کرده از آغاز دوران تحصیل در مدرسه طب همدیگر را چون جان سیرین دوست می داشتند. تیمور تاش وزیر دربار رضاشاه پهلوی و را از دست شهریار گرفت و شهریار محزونگی تنیدنی شد و برای اولین بار و آخرین بار عشق خود را از دست داد. و پیوسته دست به قلم و کاغذ برد و شعار زیر را که از درون قلب محزونش می چکید بر روی کاغذ آورد.

نه وصلت دیده بودم کاشکی ای کل نه هجرانت

که جانم در جوانی سوخت ای جانم به قربانت

تحمل گفتمی و من هم که کرده سال ما اما

چقدر آخر تحمل بلکه یادت رفته پیمانانت

دل تنگم حریف درد و اندوه فراوان نیست

من ی سنگسار از درد و سوز فرومست ..

شهریار تا سال ۱۳۳۲ شمسی همسر اختیار نکرده بود و بعد از سی و سه سال دوری از تبریز به زادگاهش بازگشت به اینکه هیچکس را خبر نکرده بود اهالی تبریز پس از خبردار شدن از ورود استاد چه مجالس و محافلی که برپا نکردند، جوانان بر سر راه استاد ساعت‌ها ایستاده بودند تا چهره شاعر افسانه‌ای و محبوب‌شان را از نزدیک ببینند.

یک سال از ورودش به تبریز نگذشته بود که نوه عمه‌اش به نام خانم عزیزه عبدالخالقی که با استاد ۲۷ سال تفاوت سنی داشت، ازدواج نمود، و سر و سامانی یافت. ثمره این وصلت دو دختر و یک پسر به نام‌های شهرزاد، مریم و هادی می‌باشند.

استاد در سال‌های دفاع مقدس، هرگز سلاح قلم بر زمین نهاد و رسالت هنر را فراموش نکرد، بلکه با چامه‌های پر شور، رزمندگان دلاور اسلام را تهییج می‌کرد:

سلام ای جنگجویان دلاور نهنگانی بخاک و خون شناور
سلام ای فاتحان جنگ (بستان) حماسه آفرینان غضنفر

استاد شهریار همانند یک مسلمان واقعی، اسلام را نه تنها دین اخلاق و وجدان که دین سیاست می‌دانست و منتظر بود اسلام حاکمیت را به دست بیاورد. نخستین الفبایی که شهریار یاد گرفت، الفبای اسلامی و نخستین کتابی که خواند قرآن بود. وی همه ویژگی‌های یک مسلمان را حمل می‌کرد.

وفات استاد شهریار

سرانجام استاد شهریار در روز یکشنبه ۲۷ شهریورماه ۱۳۶۷ در سن ۸۳ سالگی در پی یک بیماری مزمن ریوی در بیمارستان مهر تهران دعوت حق را لبیک گفت. پیکر نحیف استاد سید محمدحسین شهریار بهجت تبریزی در سرزمین سرخاب تبریز همان طوری که خودش خواسته بود، در مقبره الشعرای تبریز که مدفن بسیاری از شعرا و هنرمندان آن دیار است به خاک سپرده شد. و شهر تبریز فرزندان شاعرش را در آغوش کشید.

تخلص استاد شهریار

شاعر بلند پایه ما، در اوایل در اشعار خود را بهجت تخلص می کرد و موقعی که دانشجوی پزشکی بود، او را دکتر بهجت می نامیدند، بعد ها با استعانت از دیوان خواجه حافظ شیرازی که ارادت خالصانه به وی داشت، دوبار از وی درخواست تخلص کرد که دو مصراع زیر شاهد از دیوان حافظ آمد و خواجه تخلص او را شهریار تعیین نمود:

«که چرخ سکه دولت بنام شهریاران زد

روم به شهر خود و شهریار خود باشم»

بهجت تبریزی شاعر جوان از آن به بعد شهریار تخلص نمود و به همان تخلص مشهور خاص و عام شد.

تأثیر حافظ بر غزلیات شهریار و عشق شهریار بر حافظ

شهریار یکی از بزرگترین نمایندگان غزل در ادبیات معاصر ایران است که به نظر بعضی، بزرگترین آنان و ملقب به حافظ ثانی می باشد، وی در هیچ دوره از زندگی پرفراز و نشیبش از حافظ و روحانیت وی جدا نشد. تعلق خاطر شهریار نسبت به حافظ نه تنها در اشعارش بلکه در شخصیت، جهان بینی، طرز زندگی، علم و عرفانش قابل مشاهده است. او خود را به صورت ناگردد مکتب عشق استاد خود می دید و همواره در راه عرفان وی قدم برمی داشت. سراسر دیوان شهریار از علاقه و عشق به حافظ آکنده است:

ای زیارتگه رندان قلندر برخیز توشه من همه در گوشه انبانه توست
همت ای پیر که کشکول گدایی در کف رندم و حاجتم آن همت رندانه تست

در بیان عواطف شاعر درد خویش را بهانه می جوید و تلخی پند را به شیرینی کلمات و شور بیان می زند. کمتر شاعری است که اصطلاحات رایج به کار گیرد و ایهامی بدیع بیافریند. دلیری طبع و غنای اندیشه و دستیابی شهریار به خزانی از مصطلحات روزمره، برای بیان حال و هوایی که در آن است وی را قادر ساخته است

تا فراتر از تمنّاهای مادی و به سوی ملکوت، عالم عرفان و الهیات به پرواز درآید. تمایل روحی شاعر به عشقی آسمانی و ملهم از آیات قرآنی، احادیث و روایات و اخبار عرفان و سیر در معراج حکمت اشراق، وی را به سوی مجتبی آسمانی عروج می‌دهد که برازنده طبع باشکوه و هنر مجلل اوست. در خیل مشتاقان شعر، نام استاد «شهریار» که کلام ذوق آفرینش ترجمان عالی‌ترین مضامین ناب بشری است، جلایی خاص دارد. او که از نخستین دوره های شاعری و بروز طبع خداداد، کلام شعری اش مقبولیت عام یافت و در هر کوی و برزن شهرت شیدایی و قول غزلش ورد زبان صاحب‌دلان شد، بی‌گمان قدر و معرفتش بر اهل کمال مؤید است. از دیدگاه او شعر مساوی با حیات انسانی است و بی‌آن زندگی مساوی است با مرگ و عدم و باز بر این باور است که «... هنر تشعّشی است از ذات پاک الهی در نفوس بشر، کامل تر از همه اسمش وحی است که مخصوص انبیاست، یک کلاس پایین‌تر از آن اسمش الهام است که مخصوص عرفاست، عارف ممکن است سخنش به نظم باشد که به او شاعر می‌گویند»... (کلویان پور، ۱۳۸۶: ۶۲)

روانی کلام و غزلش زمانی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد که از «عشق» می‌گوید و این حالت بی‌ترجمان را به روانی آب تفسیر می‌کند. بی‌دلیل هم نیست که خود را باقی و پاینده می‌شمارد. به حقیقت این سیر صعودی عاشقان در باب خود استاد بعینه مصداق می‌یابد، چرا که از عشق مجاز و هوایی، ره به دیار خلوتیان راز و مبرا از نیاز می‌برد و در غایت درد می‌سراید:

فرمانبر شیطان تن گر خواهی‌ام، معذوردار

من در قلوب عاشقان فرمانروایی می‌کنم

این عشق خاکی را که روز از جان افلاکی جداست

شب، بال پرواز از بر عرش خدایی می‌کنم

و چون پرورده دامن «عشق» است، جای جای سخنش آهنگ موزون و دلکش

عشق را دارد و راز ماندگاری او و اشعار او همین نکته است. به همین خاطر کلام

شهریار و دعوت او در همین سرلطف نهفته است؛ کلام او تنها حدیث نفس نیست، آرزو دارد که آیین محبت، قانون ملت‌ها و دولت‌ها شود و در این سودا می‌سراید:

شهریار! اگر آیین محبت باشد چه بهشتی و چه دنیای بهشت آیینی
او از بی توجهی غریبان به اصطلاح متمدن که در همه علوم و امدار مشرق زمین
هستند، هم زبان با تالی خود - اقبال - است که می‌گوید:

سوز و ساز و درد و داغ از آسیاست عشق را ما دلبری آموختیم
هم شراب و هم ایغ از آسیاست شیوه آدمگری آموختیم
به همین دلیل است که نام او وجهه جهانی یافته است و حتی در سبک بیانش که
غالباً غزل است، لطف و صمیمیت موج می‌زند. زبان حال سرخوشان دیار
دلدادگی است، لذا در میان همه شاعران این اکهن بوم و بر به مقام شامخ حافظ،
ارادتی تام و تمام دارد و از او مدد می‌طلبد:

ای زیارت‌گه رندان قلندر برخیز توشه من همه در گوشه انبانه توست
همت ای پیرکه کشکول‌گذاری درکف رندم و حاجتم آن همت رندانه توست
و

ای گدای سر خوانت همه شاهان جهان شهریار آمده دربان در خانه توست
پیام شهریار، پیام عشق و محبت است؛ عشقی همگانی که دعوت به مهربانی و
یکدلی و سرآمد همه امور است. باید ایمان داشت که ندای عاشقان همیشه باقی
است و دیگر نواها را شوری و بقایی نیست:

افسون عشق باد و انفاس عاشقان باقی هرآنچه دیدیم، افسانه بود واهی
و در حقیقت، هرگونه کمال و تکاملی از عشق ساخته است:

مکتب عشق بماناد و سیه حجره غم که در او بود، اگر کسب کمالی کردیم

و بر این نکته واقف است که سوز کلامش به دولت عشق وابسته است:

تا هست تاج عشق توام بر سر، ای غزال شیرین بود به شهر غزل، شهریارِ ام
و اگر چه بر این باور است که سرانجام محبت، محنت است:

آخرش محنت جانکاه به چاه اندازد هر که چون ماه برافروخت، شب تار کسی
سود بازار محبت، همه آه سرد است تا نکوشید پی گرمی بازار کسی

اما چه باک که باز بزرگی و عزت آن قابل قیاس با هیچ پدیده ای نیست:

من جرعه کش مفلس میخانه عشقم باشد که به جامی نخرم کوکبه جسم
همه انسان‌ها وارث این عشق «شوکت سوز» هستند. آخرین سخن به اهل زمانه از
خامه توانای شهریار شعر ایران، این است:

ببه حق آن خداوندی که ما را گهی شادی جزا بخشد، گهی غم
بیایید از محبت این جهان را به خود جنت کنیم و آن جهان هم
خطاب شهریار، خطابی است جهانی، چرا که سخن دل همه اهل معرفت است و
چنان که شنیدیم، سخن شاگرد خواجه شیراز لطفی دگر دارد و شایسته است که نام
این بزرگ استاد به بقای همه عصرها و همه نسل‌ها پایدار بماند. پس:

بگذار شهریار به گردون زند سریر کز خاک پای خواجه شیرازش افسر است

طنز شهریار

در بررسی مجموعه طنزهای استاد شهریار به همه گونه صور اندیشه‌ای از طنز
برمی‌خوریم. نظم، بخش مهم طنز ایشان است. در این حوزه، وی از سرآمدان و
چهره‌های برجسته معاصر است و به راستی استاد، توانمندی خود را به اثبات رسانده
و پایگاه ارزشمندی در حوزه طنز به خود اختصاص داده است. طنزهای شهریار
اجتماعی - سیاسی، تربیتی - خانوادگی، ادبی، مذهبی - خرافی، و گاهی پندهای

لطیف و شیرین است و در آثاری هم به طور پراکنده، ابیاتی را آورده که از حافظ پیروی کرده است. طنز اجتماعی - سیاسی شهریار یکی از اقسام مهم شعری اوست. شهریار مانند بسیاری دیگر از طنزسرایان امروز ستم‌های رفته بر ایران و مردمش را در جامه طنز انتقادی به زیر سؤال برده و در عین حال، دردش را نیز گفته است.

مهمترین منظومه استاد

بی‌گمان آنچه این ترک پارسی گوی را بر اریکه شهریار شعر ایران نشانده است، تنها سروده‌های فارسی او نیست بلکه سهم منظومه حیدربابا نیز در اعتلای ناه و آوازه‌اش، اگر بیش از سروده‌های دیگر او نباشد، بی‌هیچ گفت‌وگو، کمتر نیست. این حیدربابا بود که طنین آوازه او را تا دورترین آفاق گسترده و منزلی 'ینسان بلند و بی‌مانند برای او فراهم آورد.

شاید اگر شهریار نخستین سال‌های عمرش را در دامن حیدربابا نگذرانده بود، نه تنها به خلق منظومه بلند حیدربابا توفیق نمی‌یافت، بلکه بسیاری از سروده‌های فارسی او نیز هرگز سروده نمی‌شد و یا از لطافت و دلنشینی، بهره‌چندانی نمی‌یافت. از این رو برای شناخت شعر شهریار باید منظومه حیدربابا مورد تأمل قرار گیرد.

او، شب را چنان بدیع و سرشار از سکوت و ستاره و ماه و مهتاب دیده است که تنها در روستا می‌توان دید. کوه و دشت و بهار و خزان و زمستان نیز دستمایه ذهن او برای خلق آثار گرانسنگ و ماندنی قرار گرفته است. شهریار بدینسان نخستین جام‌های الهام را از چشمه‌ساران حیدربابا نوشیده است؛ همان چشمه‌سارانی که او جریان زلال را به دعا می‌خواهد:

اوزون گولسون، بولاخارین آغلا سین

رویت خندان باد و چشمه سارانت گریان

شهر تبریز فرزنده شاعرش را در آغوش کشید.

روزی به نام شعر و ادب

سخنی تکراری اما دلنشین است که ایران را کشور شعر و دب بد نیم و بد نند. ز

رودکی تا شاعر امروز و از کلیله و دمنه تا داستان‌های امروزی همگی گواه آن است که در این مرز و بوم شعر و داستان، قصیده و حکایت، غزل و روایت، همیشه بوده و دستانی قدرتمند هم همیشه پر از آنها بوده است. شاعران و نویسندگان و مترجمان گمنام هزار و یک شب و کلیله و دمنه و ... حافظ غزل سرا، خیام رباعی گو، سعدی شاعر و حکایت نویس و ... همه و همه باعث شده است که ایران جایگاهی رفیع در عرصه جهانی داشته باشد.

روز شعر و ادب فارسی در ایران، روزی است که تکیه بر چنین پستوانه‌ای داشته باشد. اگر این روز نتواند خود را هم طراز با شعر و ادب ایران نشان دهد، نخواهد توانست بیانگر روزی ملی باشد. روز ملی شعر زمانی می‌تواند همسویی بزرگان ادب امروز کشور را به همراه داشته باشد که نظر آنها را جلب کند. اگر این روز، تصویری از حافظ و سعدی و فردوسی و ... و شاعران و نویسندگان برجسته امروز نداشته باشد نخواهد توانست جایگاه مناسبی در عرصه ادب به دست آورد.

روز شعر و ادب فارسی، به مناسبت روز درگذشت استاد محمدحسین شهریار انتخاب شده است. شهریار، شاعر بزرگی بود و از این جهت روز ملی شعر را می‌توان روز شاعران و نویسندگان بزرگ دانست. در واقع روز شعر و ادب، با مناسبتی عجیب است که انتخاب آن را توجیه‌پذیر می‌سازد اما نباید فراموش کرد که یک «روز»، صرفاً به دلیل مناسبت انتخاب خود نمی‌تواند مؤثر واقع شود. باید به آن اندیشید که عوامل گوناگونی در تأثیرگذاری یک برنامه دخیل هستند و اگر از این عوامل غفلت شود، نباید انتظار داشت که نتایج بزرگ و قابل توجهی به دست آید. در این میان مشارکت اهل ادب در سیاست‌گذاری و حتی اجراء، عامل مهمی در تأثیرگذاری روز ملی شعر و ادب است. این مهم باعث می‌شود که روز ملی شعر و ادب را روز کم‌اهمیتی ندانیم. اگر قرار است اهالی شعر و ادب در این روز، جشن بگیرند و این روز را متعلق به خود بدانند، باید زمینه مشارکت این گروه را فراهم آورد.

الهام باقریان

کار حاضر تنها حاصل خوشه‌چینی از خرمن دانش استادان بزرگوارم و بهره‌مندی از یاورهای معنوی آنان در طی تحصیل و گزاردن وظیفه‌ای در قبال انس و الفتی قلبی است که طی سالیان با اشعار شهریار داشته‌ام.

از عنایات بی‌دریغ، استاد گرانقدر، آقای دکتر احمد شوقی نویر، که با نکته‌سنجی‌های هوشمندانه، و الطاف بی‌شائبه، بنده را در فراهم آوردن این کتاب یاری فرموده‌اند سپاسگزاری و موفقیت و سلامتی ایشان را از خداوند متعال خواستارم. همچنین از پروردگار برای آقای دکتر ناصر ناصری، که با راهنمایی‌های عالمانه در یافتن مشکلات اشعار این شاعر بلند پایه یاری‌گر بنده بوده‌اند توفیق می‌طلبم.

خوش‌تر است که سخن خویش را با سپاسگزاری و یاد نیک، از خانواده‌ام بویژه پدر و مادرم که مرا با دریای پر محتوای علم و دانش آشنا کرده و همواره مشوق من در ادامه تحصیل بوده و به سبب آن مشقت‌های زیادی را متحمل شده‌اند و همسر گرامیم با صبر و تحمل یار و یاور بنده بوده و هستند و همچنین از عموی گرامیم آقای محمد باقریان (کوثری) که با راهنمایی‌ها و درس‌هایی که از ایشان فرا گرفته‌ام، به پایان برسانم. والحمدلله اولاً و آخراً.

الهام باقریان بستان آباد

تبریز ۱۳۸۹